

## جهان اسلام؛ عوامل واگرایی و زمینه‌های همگرایی

سید قاسم رزاقی موسوی<sup>۱</sup>

سید آصف کاظمی<sup>۲</sup>

### چکیده

جهان اسلام با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر، به منزله‌ی یک قطب جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بزرگ، گستره‌ی وسیعی از کره‌ی خاکی را در بر می‌گیرد که با وجود داشتن قابلیت‌های مهم برای همگرایی، رفتار واگرایی شده است. این تحقیق در پی پاسخ این سوال است که عوامل واگرایی و زمینه‌های همگرایی در جهان اسلام چیست؟ جهان اسلام، دارای زمینه‌های مناسبی برای همگرایی است اما نتوانسته است گام‌های مؤثری در مسیر همگرایی بردارد. استبداد داخلی، اختلافات سیاسی، ملی‌گرایی افراطی، بی‌ثباتی سیاسی، رقابت‌های منطقه‌ای، استعمار و صهیونیسم بر سر راه همگرایی جهان اسلام وجود دارد. در این میان، استبداد داخلی و سلطه‌ی استعمار، از مهم‌ترین خلل‌ها در روند همگرایی جهان اسلام محسوب می‌شوند. با وجود این، زمینه‌های همگرایی نیز به قدری فراوان‌اند که می‌توان به آسانی همبستگی اسلامی را تصور کرد. جهان اسلام به‌عنوان یک سیستم منطقه‌ای از عوامل پیونددهنده‌ی فراوانی برخوردار است که از جمله می‌توان به پیوستگی جغرافیایی، قابلیت‌های ژئوپلیتیکی، تهدیدات مشترک خارجی، قابلیت‌های تجاری و اقتصادی و همگونی دینی و فرهنگی اشاره کرد. که روند همگرایی را تسهیل کرده و موانع همگرایی را نادیده می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

جهان اسلام، همگرایی، واگرایی، ارزش‌های مشترک، منافع مشترک، دشمن مشترک.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - razzaghi838@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، kazemi.asef@gmail.com

## مقدمه

در ضرورت و اهمیت مسئله‌ی وحدت، توصیه‌ها و دستورات قرآن، پیامبر عظیم‌الشان (صلی‌الله علیه و آله) اسلام و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بسیار گویا و صریح است. از این رو بی‌توجهی به مسئله‌ی وحدت مسلمانان از هیچ مسلمانی و با هیچ بهانه‌ای پذیرفته نیست و همگرایی و وحدت امت اسلامی یکی از اصول مسلم اسلامی است. ولی متأسفانه به دلایلی و تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی، این اصل اصیل اسلامی که در متون دینی ما بدان توصیه و تأکید فراوان شده است، مورد غفلت قرار گرفته و حتی برخلاف آن عمل شده است و جهان اسلام به سمت واگرایی پیش رفته است. لذا رسیدن به این اصل اسلامی در طول تاریخ یکی از آرزوهای دیرین نخبگان و اندیشمندان اسلامی بوده است و فرهیختگان امت اسلام برای تحقق آن، راهکارهای مؤثری ارائه داده‌اند. مصلحان و نوگرایان مسلمانی که بر مسئله‌ی وحدت اسلامی تأکید کرده‌اند، به این دیدگاه توجه داشته‌اند و همه ندای وحدت جهان اسلام را بر اساس هویت مشترک آنان و با هدف حفظ این هویت فرهنگی و دینی در مقابل غرب مطرح کرده‌اند. نوشتار حاضر - علیرغم ضرورت آن - در پی بررسی همگرایی، از متون دینی و یا توصیه‌های بزرگان دینی‌مان نیست. جهان اسلام با وجود تفاوت در میان بخش‌های گوناگون همانند زبان، نژاد و مذهب، مجموعه‌ای به هم پیوسته از کشورهای اسلامی و متشکل از مذاهب اسلامی، به‌ویژه از دو مذهب کلان تسنن و تشیع است که در عنصری به نام «آیین اسلام» اشتراک دارند. این نوشتار در پی مطالعه و بررسی ظرفیت‌های همگرایی اسلامی، بر اساس تئوری‌های جدید و تا حدی برون دینی نظیر مطالعه‌ی وضعیت کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و فرایند طولانی و پیچیده همگرایی آن‌هاست که می‌تواند ما را به این نتیجه‌گیری برساند که کشورهای اسلامی نیز می‌توانند به تدریج، با الگو قرار دادن تجربیات این کشورها، مراحل مختلف همگرایی را تا برقراری وحدت سیاسی طی کنند. ممکن است این ادعا در نگاه نخست، ادعایی گزاف و بسیار ساده‌انگارانه بنمایاند، ولی با نگاه عمیق‌تر به پدیده‌ی همگرایی در اتحادیه‌ی اروپا و توجه به پیچیدگی آن و نیز غیرقابل تصور بودن آن در دهه ۵۰ میلادی، می‌توان امیدواری‌ها را در این زمینه بیشتر کرد. از این رو با توجه به ظرفیت‌ها و زمینه‌های همگرایی در جهان اسلام که جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر دارد و به منزله‌ی یک قطب جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بزرگ، گستره‌ی وسیعی از کره‌ی خاکی را در بر می‌گیرد و همچنین با دارا بود قابلیت‌های مهم برای همگرایی، مانند پیوستگی جغرافیایی و مرز مشترک، قابلیت‌های فوق‌العاده‌ی ژئوپلیتیکی، منابع عظیم انرژی، تهدیدات مشترک خارجی، داشتن دشمنان مشترک، منافع متقابل مشترک، قابلیت‌های تجاری و اقتصادی و

همگونی ارزشی و فرهنگی، دارای زمینه های فراوان همگرایی بین مذاهب اسلامی است. با این وجود متأسفانه هنوز نتوانسته است گام های مؤثری در مسیر همگرایی بردارد. به نظر می رسد بی اطلاعی و عدم ژرف اندیشی و اتهامات واهی و بی اساس نسبت به همدیگر و عدم ارتباط، استبداد داخلی، اختلافات سیاسی، ملی گرایی افراطی، رقابت های منطقه ای، تلاش استعمار و صهیونیسم، مهم ترین موانع بر سر راه همگرایی جهان اسلام است.

### جهان اسلام

جغرافی دانان متقدم دوره ی اسلامی، مفهوم جهان اسلام را با عناوین گوناگونی بیان کرده اند. مثلاً، ابن حوقل در اواسط قرن چهارم ترکیب «مملکت اسلام» و «بلاد اسلام» را به کار برده است. (مؤمنی، بن نقل از ابن حوقل، ۱۶-۱۷) مقدسی بلد الاسلام را معادل عبارت مذکور قرار داده و اجزای آن را در چهارده اقلیم جداگانه توصیف کرده است. (مؤمنی، به نقل از مقدسی، ج ۱، ۹) در کتاب اشکال العالم، تألیف ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اصطلاحات گوناگونی برای معرفی جهان اسلام به کار رفته، از جمله واژه ی اسلام در جاهای متعددی به معنای سرزمین های اسلامی به کار رفته (جیهانی، ج ۱: ۵۶ و ۸۲) امروزه کاربرد اصطلاح جهان اسلام، در عنوان بسیاری از احزاب و گروه ها، سازمان ها، مؤسسات، همایش ها، مجامع، کتاب ها و مجلات حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی رایج است. اصطلاح جهان اسلام در سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ در عنوان کتاب The Mohammadan world of today اثر زویمر ذکر شده است. (همو) مقصود از کشورهای اسلامی کشورهای مستقلی است که اکثر سکنه ی آن یعنی بیش از ۵۰ درصد آن مسلمان باشند. (اسعدی، ج ۱، مقدمه)

### هم گرایی و واگرایی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، در سال های پایانی قرن بیستم، زمینه ساز دگرگونی های مهمی در ساختار نظام بین الملل شد که مهم ترین آن ها، تغییر نظام دوقطبی از یکسو و تلاش آمریکائی ها برای ایجاد نظام تک قطبی از سوی دیگر بود. بعد از آن مفاهیم جدیدی وارد اصطلاحات روابط بین الملل گردید. یکی از این مفاهیم، مفهوم «هم گرایی» بود. از این رو، امروزه مفهوم همگرایی<sup>۱</sup> در متون سیاسی، کاربرد زیادی پیدا کرده است. این کاربرد در پی دگرگونی های جنگ سرد و پایان یافتن رقابت های دو ابر قدرت شرق و غرب بیشتر شده است. (ابوالفضلی، ۸) شاید بتوان مفهوم وحدت را معادل همگرایی به شمار آورد، ولی نکته ای که در این زمینه اهمیت دارد، این است که وحدت عقیده و وحدت سیاسی باهم متفاوت اند. هرچند این دو را نمی توان به طور کامل بر هم

منطبق کرد، با در نظر گرفتن اینکه نتیجه‌ی یکسانی دارند، می‌توان آن‌ها را به‌جای هم به کاربرد. درهرحال، در روابط بین‌الملل همگرایی نظریه‌ای است که کشورها می‌کوشند از آن برای اهداف ملی و مصالح خود بهره‌جویند. (همو) در یک تعریف جامع‌تر همگرایی عبارت است از: اشتراک نظر و همکاری کشورهای مختلف یک منطقه که منافع مشترک دارند، برای دست یافتن به اهداف جمعی و جلوگیری از تهدیدهای احتمالی در زمینه‌های مختلف. (همو، ۹) به‌طور معمول همگرایی زمینه‌ی اشتراک نظر و وحدت رویه‌ی کشورها را در زمینه‌های خاص پدید می‌آورد. در مقابل واژه‌ی هم‌گرایی، اصطلاح «واگرایی» است. واگرایی<sup>۱</sup> عبارت از فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی و دولت‌ها از یکدیگر دور شده و در آن زمینه‌های بحران و جنگ فراهم می‌آید. (قوام، ۲۲۹)

همان‌طور که می‌دانیم همگرایی پروسه‌ای است که به‌وسیله‌ی آن، رهبران سیاسی چند کشور مختلف، متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی که نهادهای آن دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رای اختیارات ملت-کشورها باشد هدایت کنند. (سیف زاده، ۱۹۱) بر این اساس تئوری‌های همگرایی از لحاظ نظری به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- فدرالیسم ۲- کارکردگرایی ۳- تئوری ارتباطات ۴- نو کارکردگرایی. بر اساس نظریه‌های همگرایی، نیاز و ارتباط، باعث ایجاد وابستگی می‌شود که هر چه میزان این وابستگی بیشتر شود تطبیق و همگرایی افراد و گروه‌ها نیز بیشتر می‌شود. در نتیجه کشورهای واقع در آن منطقه، به هم نزدیک‌تر و وابسته‌تر می‌شوند. در چنین شرایطی اگر هم تضاد یا تعارضی به وجود آید، حتی اگر خطر آفرین هم باشد، واضح است که سریع حل و فصل می‌شود. این نوشتار تلاش می‌کند بر اساس نظریه‌ی همگرایی ارتباطات، مطالب را سامان بخشد. بر اساس نظریه‌ی همگرایی ارتباطات، تأکید اصلی طرفداران این نظریه بر مبادلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. آنان معتقدند که افزایش مبادلات کشورها همبستگی آنان را گسترش می‌دهد و این امر در نهایت منجر به همگرایی می‌شود. (مدیرشانه چی، ۳۷۵) کارل دویچ در مورد رابطه‌ی همگرایی و ارتباطات می‌گوید: «کشورها جوامعی هستند که به‌وسیله‌ی رشته‌های ارتباطی و سامانه‌های حمل و نقل به یکدیگر پیوند می‌خورند و درحالی که به هم وابسته می‌شوند، روند همگرایی را طی می‌کنند». (ولایتی، ۱۵۵) طرفداران این نظریه معتقدند که یک جامعه‌ی فراملی در صورتی شکل می‌گیرد که اعضای آن نسبت به یکدیگر وابستگی متقابل داشته باشند و این تنها از طریق شبکه‌ای از ارتباطات متقابل محقق می‌گردد. (همو، ۱۵۶)

## عوامل و آگرایی در جهان اسلام

موضوع همگرایی و اتحاد مسلمانان از مهم ترین موضوعات مطرح در طول تاریخ اسلام بوده و آثار و نتایج حیاتی برای مسلمانان به دنبال داشته است. دشمنان نیز پیوسته کوشیده اند تا در راه تحقق آن موانعی ایجاد کنند. بیشتر این دشمنی ها از خارج مرزهای اسلامی هدایت شده است. در بیش تر جدایی ها و تفرقه ها بین مسلمانان، خواست و اراده ی بیگانگان مشهود و معلوم است. اما با تلاش های پیگیر دشمنان اسلام این موانع در آنچه بیگانگان ساخته اند، منحصر نشده است، بلکه قضیه به گونه ای رشد کرده که نیاز به حضور دشمنان نبوده و از درون جوامع اسلامی، موانع ظهور کرده و در داخل مرزهای اسلام، کسانی به تفرقه افکنی و ایجاد شکاف در صفوف مسلمین پرداخته اند. نتیجه ی بررسی ها نشان می دهد که عوامل متعددی چون جهل و بی خردی، استبداد داخلی، بی ثباتی سیاسی، ملی گرایی افراطی، رقابت های منطقه ای، استعمار و صهیونیسم، همواره مانع از رشد همگرایی در جهان اسلام بوده است. عوامل درونی و بیرونی و آگرایی در جهان اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم.

### الف: عوامل درونی و آگرایی

سطحی نگری و عدم ژرف اندیشی: یکی از موانع همگرایی مسلمانان، عدم ژرف اندیشی عالمان دینی و دانشمندان در مبانی و اصول اسلامی و مذاهب درونی است؛ چراکه شناخت درست مبانی و اصول و فهم مذهب، خود عامل وحدت و فراهم کننده ی زمینه های همگرایی است. سطحی نگری از بزرگ ترین زمینه های تفرقه به حساب آمده و مناسب ترین وسیله برای پیاده شدن نقشه های استعمارگران است. لذا دشمنان اسلام همواره کوشیده اند تا مسلمانان را از تحقیق و پژوهش و ژرف اندیشی بازدارند؛ زیرا مسلمانان با ژرف نگری می توانند به سرچشمه های زلال وحدت برسند و مایه های اختلاف را تنها در امور فرعی و جزئی بیابند و با گردآمدن حول محور اصول، به ریسمان استوار خدایی چنگ زنند. چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «الناس اعداء ما جهلوا»: مردم دشمن چیزی هستند که نسبت به آن آگاهی ندارند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۸)

۹

از طرف دیگر همواره بخشی از تلاش های مصلحان و نیک اندیشان، در صحنه ی تفاهم و همبستگی مسلمانان، به تعمیق نگرش ها و بینش ها اختصاص داشته است. این در حالی است که دین اسلام جهانیان را به علم و فراگرفتن دانش، تدبیر و ژرف اندیشی فراخوانده است و مردم را به دانش دوستی و دانشمندپروری دعوت نموده است. قرآن مجید، همواره به تدبیر، تفکر، اندیشیدن و پی بردن به حقایق دعوت کرده است. استفهام های مکرر توییحی قرآن، در این باره، دلیل و گواه روشنی بر این مدعاست.

با این حال، برخی از جنبش‌ها در میان مسلمانان، با تلقی خشک، بی‌روح، سطحی و قشری از اسلام و ظاهرینی و جمود فکری، به مخالفت با عقل و فلسفه و عرفان و اجتهاد برخاسته‌اند. ایشان، با تکیه بر ظواهر حدیث و سنت و سیره، هرگونه اجتهاد و تعمق و تفسیر فراتر از ظواهر سنت و حدیث را - به شیوه‌ی اهل حدیث - بدعت دانسته و از میان بردن اهل تفسیر و اجتهاد و مقیدین به آن‌ها را لازم شمردند. از این جهت همانند خوارج، بدون داشتن اندیشه و منطق، چهره‌ای نظامی به شکل بدویان، به خود گرفته و با شمشیر و لشکرکشی، انهدام میراث و آثار اسلامی مخالفان خود را، به نام مبارزه با شرک و بدعت بنا نهادند. در این رابطه یکی از جهت‌گیری‌های اساسی آن‌ها در ضدیت با تشیع و شیعیان قابل توجه و تعمق است. (موثقی، ج ۲: ۸۴-۸۵)

اتهامات واهی و شایعات بی‌اساس: یکی دیگر از عوامل تفرقه و از موانع وحدت و همگرایی اسلامی، اتهاماتی است که فرق مسلمان نسبت به پیروان یکدیگر وارد می‌سازند. ریشه بسیاری از این نسبت‌های ناروا در هواهای نفسانی و اندیشه‌های هوس آلود است و بسیاری دیگر از این نسبت‌های بی‌اساس در توطئه‌های استعماری و استکباری ریشه دارد که با استفاده از زمینه‌های موجود در بین مسلمانان رواج و گسترش بیشتری نیز یافته است. گاه این افتراها به حدی بی‌اساس است که مایه‌ی تعجب همه - چه شیعه و چه سنی - می‌گردد، زیرا که هیچ پایه و اساسی نداشته و ساخته‌ی دست بیگانگان است. ریشه‌ی برخی دیگر از این نسبت‌های ناروا و دروغ‌های بزرگ، چهل و ناآگاهی مسلمانان نسبت به یکدیگر است. این نوع نسبت‌ها با عمیق‌تر شدن شکاف و جدایی میان مسلمانان پیوسته رو به رشد و گسترش بوده‌اند، چراکه دوری مسلمانان از همدیگر و نبودن زمینه‌های تفاهم و گفتگو، موجبات عدم شناخت از یکدیگر را فراهم آورده است. علامه سید شرف‌الدین با اشاره به وضعیت دردناکی که مسلمانان بر اثر این گونه خصومت‌ها نسبت به هم، به آن مبتلا شده بودند، می‌گوید: "افسوس و صد افسوس که برادران مسلمانی که به یک مبدأ و به یک دین معتقدند، حضورشان در پهنه‌ی حیات، همیشه حضوری خصمانه بوده است و پیوسته باهم، درگیر شده‌اند و چون مردمان بی‌فرهنگ، درگیری را به اوج رسانیده‌اند... این است جو اجتماعی نگرانی بار مسلمین در طول سال‌ها و سده‌ها! و این است مصیبت‌هایی که از هر سوی ما را در میان گرفته است، از پیش و پس و از راست و چپ و در این میان، قلم‌هایی که به کار می‌افتد... گاه قلم‌هایی است که امید هیچ‌چیزی به نوشته‌های آن‌ها نیست و گاه قلم‌هایی است مزدور و گاه قلم‌هایی درگرو گروه‌گرایی و گاه دستخوش احساسات و در کشاکش این اوضاع است که جامعه اسلام به سقوط کشانیده می‌شود." (حکیمی، ۱۸۰) نظر علامه این بود که بسیاری از اختلافات سنی و شیعه پایه‌ی درستی

ندارد، بلکه سرچشمه‌ی آن دروغ‌ها و اتهام‌ها و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاصی مطرح شده است و قدرت‌های سیاسی گذشته آن‌ها را اشاعه داده‌اند. (شرف الدین، ۷)

البته شکی نیست که در شایعه‌سازی‌ها دست استعمار نیز پیداست و با بهره‌گیری از تمام امکانات و ابزار تبلیغاتی سعی کرده است تا مسلمانان از همدیگر شناختی صحیح و مطابق با واقعیت پیدا نکنند و پیوسته در تخریب نگرش‌های آنان نسبت به همدیگر کوشیده است. در حقیقت تا مادامی که چهره‌ی حقیقی هر کدام از گروه‌های مسلمانان برای گروه‌های دیگر شناخته نشود، وحدت یا همگرایی امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال در یکی از کنگره‌ها، در کشور ترکیه یکی از اعضای هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه مرمهری استانبول، مقاله‌ای پیرامون بررسی آرای امامیه و ارزشیابی افکار آنان درباره‌ی اصول دین قرائت کرد و در طی آن ده مطلب را به امامیه نسبت داد که روح امامیه نیز از آن‌ها خبر نداشته و دلیلی روشن بر عدم شناخت درست مسلمانان از همدیگر است. (سبحانی، ۴۹) البته لازم به یادآوری است که پاره‌ای مسائل اختلافی از نوع «اختلاف امتی رحمه» طبیعی و معمولی است؛ اما عوامل غیرمسلمان و وابسته به استبداد و استعمار، با سوءاستفاده از افراط و تفریط‌ها و به یاری برخی جاهلان، همواره خواسته‌اند که این اختلافات طبیعی را تبدیل به خصومت‌ها و کینه‌ها و تفرقه و تجزیه‌ها کنند. (موثقی، ج ۲: ۱۶۳)

استبداد داخلی: یکی از عوامل مهمی که همواره سد راه همگرایی در جهان اسلام بوده است، حاکمیت دولت‌های خودکامه در کشورهای اسلامی است. دولت‌های مستبد غالباً به دلیل جدایی از مردم، برای تثبیت موقعیت خود، به قدرت‌های سلطه‌گر خارجی متوسل می‌شوند و از این رو بیش از اینکه در خدمت مردم خود باشند، به حامیان خارجی خویش خدمت می‌کنند و بدین ترتیب هزینه‌های سنگینی را به ملت خویش تحمیل می‌کنند. به‌طور کلی، استبداد داخلی که بسیاری از کشورهای اسلامی در گذشته و یا حال آن را تجربه کرده‌اند و از آن رنج می‌برند، همواره یکی از موانع اساسی در راه رشد و تعالی جامعه و همگرایی جهان اسلام بوده است. (ولایتی، ۱۶۸-۱۶۹)

اختلاف ارضی و مرزی: ژئوپلیتیک مرزها و اختلافات سرزمینی در جهان اسلام از عامل‌های مهم واگرایی به شمار می‌رود. اختلافات ارضی و مرزی، از منازعات بین‌المللی موجود در جهان اسلام است. این مسئله، بستر مناسبی برای دخالت‌های فرا منطقه‌ای نیز فراهم می‌آورد. با وجود تلاش‌های صورت گرفته، بخشی از اختلافات سرزمینی و مرزی، هنوز حل نشده است. بخش زیادی از اختلافات ارضی و مرزی در جهان اسلام، میراث شوم دوران سلطه‌ی استعمارگران است. (جعفری ولدانی، ۱۳)

اختلافات سیاسی: از جمله موانع همگرایی در جهان اسلام، وجود ناهمگونی در نظام‌های

حکومتی و ساختارهای سیاسی کشورهای اسلامی است که غالباً منجر به اختلافات سیاسی می‌گردد. برخی کشورها مانند مراکش، عربستان و ... نظام پادشاهی دارند و برخی دیگر مانند ایران، مالزی، ترکیه و ... دارای نظام جمهوری‌اند. برخی کشورها غرب‌گرا بوده و به غرب گرایش دارند، برخی دیگر محافظه‌کار و یا انقلابی‌اند. اصولاً میان کشورهای اسلامی به دلیل وجود ساختارهای متفاوت سیاسی، ناسازگاری وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری دارای نظام سیاسی شیعی، مانند یک تیغ دو لبه عمل می‌کند. از یکسو، دولت‌های محافظه‌کار کشورهای اسلامی را، با نگرانی از آینده‌ی سیاسی خود مواجه می‌سازد و به همین جهت آن‌ها را از نزدیک شدن و ارتباط با جمهوری اسلامی باز می‌دارد. از سوی دیگر، تأثیرپذیری ملل مسلمان و جنبش‌های اصلاحی از انقلاب اسلامی، دولت‌های محافظه‌کار را بر آن می‌دارد تا هرچند به‌طور ظاهری، نقش مردم و ارزش‌های دینی و اسلامی را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی افزایش داده و ناخواسته در جهت همگرایی با سایر کشورهای اسلامی گام بردارند. حمایت غالب کشورهای اسلامی را از حکم ارتداد امام خمینی (ره) در مورد سلمان رشدی، می‌توان نمونه‌ای از این اثرپذیری دانست. (ولایتی، ۱۷۱) درمجموع تنوع نظام‌های سیاسی در جهان اسلام و ماهیت ناسازگار برخی از آن‌ها با یکدیگر، نوعاً مانع یکپارچگی و همبستگی میان کشورهای اسلامی می‌شود.

ملی‌گرایی افراطی: عامل دیگری که موجب ناسازگاری جهان اسلام گردیده و به تضعیف روند همگرایی در جهان اسلام کمک شایانی کرده است، ملی‌گرایی افراطی است. ملی‌گرایی در اصل نوعی برداشت فکری در یک جامعه سیاسی است که بر پایه‌ی مشترکاتی چون فرهنگ، زبان، آداب و سنن و تعلقات خونی، نژادی و قبیله‌ای به وجود می‌آید. ملی‌گرایی، گاه ریشه در برتری نژادی و قومی دارد که از آن به شوونیسم یا ملی‌گرایی افراطی تعبیر می‌شود و از خلال آن، گاه برخی مکاتب انحرافی ظهور می‌کنند که از جمله می‌توان به فاشیسم و نازیسم اشاره کرد. (کاظمی، ۱۳۵-۱۳۶) غالب کشورهای اسلامی از جمله کشورهای عرب خاورمیانه به دام همین نوع ملی‌گرایی با نام‌های فریبنده ای مانند ملی‌گرایی عرب افتادند که حاصل آن نه تنها طرد کشورهای مسلمان غیر عرب بود، بلکه موجب تفرقه و جدایی میان خود آن‌ها نیز شد. (ولایتی، ۱۷۲) از این رو، دوعاملی که می‌تواند در دو سطح کلان و خرد بر همگرایی میان کشورها تأثیر گذاشته و موجب واگرایی شود ناسیونالیسم و فرقه‌گرایی است. نفوذ اندیشه‌ی ناسیونالیسم در جهان اسلام که مرکب از قومیت‌ها و ملت‌های متعدد بود، با ایجاد انواع ناسیونالیسم عربی، ترکی، فارسی و ... سبب تمایل به ایجاد دولت‌های ملی مبتنی بر این اندیشه‌ها گردید (علی‌بابایی،

ج ۱: ۱۰۶-۱۰۷) که عامل مهم در همگرایی درون کشورها و عامل واگرایی در کلیت جهان اسلام می گردد.

از این رو، تبلیغ و تقویت اندیشه‌ی ناسیونالیستی در جهان اسلام، منجر به پیدایش مکاتب و جریان‌های سیاسی منحرفی چون پان عربیسم، پان ترکیسم، پان کردیسم و نظایر آن شد و در مقابل اسلام گرایی قرار گرفت و تجزیه‌ی حقیقی جهان اسلام به وقوع پیوست. با روی کار آمدن دولت مردان دست‌نشانده در سرزمین‌های اسلامی، امروزه بسیاری از کشورهای اسلامی هیچ مسئولیتی را در قبال مشکلات و مسائل سایر جوامع اسلامی بر عهده نمی گیرند. به عنوان مثال در حالی که ملت‌های مظلوم لبنان و فلسطین زیر شدیدترین فشارهای نظامی و اقتصادی رژیم منحوس صهیونیستی قرار دارند، برخی از رهبران کشورهای اسلامی در صدد جلب حمایت سران استکبار و دولت نامشروع اسرائیل اند.

### ب: عوامل بیرونی واگرایی

از مهم ترین عوامل بیرونی، در واگرایی جهان اسلام، کشورهای سلطه گر و استعمار است. کشورهای استعمارگر نظیر ایالات متحده‌ی آمریکا از طریق دست کاری عوامل و زمینه های همگرایی امت اسلامی، آن‌ها را به عواملی برای تفرقه، جدایی و واگرایی مبدل می سازند. برخی از اقدامات و دخالت‌های کشورهای سلطه گر، در طی چند قرن اخیر که به عوامل واگرایی بین کشورهای اسلامی تبدیل شده است به شرح زیر است.

ایجاد اختلافات مرزی: پس از تجزیه‌ی امپراتوری اسلامی در طی سال‌های نخستین قرن بیستم میلادی، با هدایت و رهبری استعمارگران اروپایی، کشورهای جدیدی در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمدند و استقلال سیاسی آن‌ها از سوی نظام استکبار جهانی به رسمیت شناخته شد. اگرچه تعیین مرزهای جغرافیایی بین کشورهای تازه تأسیس، با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاصی همراه بود ولی استعمارگران عمداً، به گونه‌ای عمل کردند تا زمینه‌های درگیری بین کشورهای اسلامی همواره وجود داشته باشد. با نگاهی اجمالی به وضعیت مرزهای جغرافیایی ترسیم شده به وسیله‌ی استعمارگران در کشورهای اسلامی، مشاهده می شود که کمتر کشور اسلامی است که با همسایگان خویش اختلاف مرزی نداشته باشد. بنابراین روشن می شود که با دخالت مستکبرین، عامل جغرافیا و هم جوارگی که می توانست زمینه‌ی مناسبی برای همگرایی بین کشورهای اسلامی باشد به عاملی برای واگرایی و اختلاف مبدل شده است.

فرقه سازی مذهبی و سیاسی: پس از شکست‌های متعدد اروپایی‌ها در جنگ‌های صلیبی و نیز در رویارویی‌های بعد از آن، کشورهای غربی دریافتند که بهترین راه مقابله با نیروی ایمان مذهبی مسلمانان، ایجاد تفرقه‌ی دینی و سیاسی بین آن‌هاست. نگاه اجمالی به تاریخ

پیدایش فرقه‌های جعلی و منحرفی چون «بابیت»، «وهابیت» و ... به‌خوبی دستان پنهان و آشکار غرب را روشن می‌سازد که یکی پس از دیگری با هدایت و رهبری استعمارگران، به‌ویژه انگلستان ایجاد شد. غرب سعی داشت تا از این طریق مسلمانان را رو در روی یکدیگر قرار داده و به جنگ باهم وادار کند. بنابراین به جرات می‌توان گفت که برخی از جنبش‌ها در داخل سرزمین‌های اسلامی از همان ابتدای پیدایش خود مستقیم و غیرمستقیم در خدمت سیاست انگلستان و علیه جهان اسلام و مذاهب اسلامی - غیر از حنبلی - به‌ویژه علیه تشیع بوده است و همواره با هدف تضعیف قدرت مسلمین و ازهم‌پاشیدگی وحدت جامعه اسلامی، گام برداشته و مسئله‌ی غرب‌ستیزی و ضدیت با استعمار به‌هیچ‌وجه در جهت‌گیری آن‌ها وجود نداشته است. (موثقی، ۲: ۸۹)

وابسته‌سازی: بعداً در زمینه‌های همگرایی در جهان اسلام خواهیم گفت که دشمن مشترک، یکی از عوامل همگرایی به‌حساب می‌آید. ولی به دلایل تاریخی و توطئه‌ها و دسیسه‌های انجام‌شده به‌وسیله‌ی همین دشمن مشترک، کلیه‌ی کشورهای اسلامی در طی دوره استعمار، از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی فرهنگی به شدت به نظام استکباری وابسته شده‌اند؛ به‌طوری‌که رهایی از این وابستگی به‌سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین ملاحظه می‌شود که وجود دشمن مشترک، به‌جای آن‌که موجب همگرایی امت اسلامی شود به دلیل وابستگی و خیانت رهبران سیاسی آن‌ها به استکبار، موجب واگرایی و تفرقه بین آن‌ها شده است.

صهیونیسم: قدرت‌های استعماری که در سده‌های گذشته با فناوری‌های پیشرفته و تهاجم فرهنگی بر جهان اسلام سیطره پیدا کرده بودند، با خلق یک مکتب نوظهور به نام «صهیونیسم» جنگ فرسایشی را بر ملت‌های مسلمان تحمیل کردند. درواقع اشغال فلسطین توطئه مشترک جمعی از پیروان مسیحیت و یهودیت در سده‌های اخیر بود که به دست صهیونیست‌ها صورت گرفت. (ولایتی، ۵-۶) صهیونیسم به‌عنوان دستور کشورهای استعماری یکی از عوامل واگرایی به‌حساب می‌آید و از طرف دیگر هم‌اکنون با قدرتی که به دست آورده است (قدرت اطلاعاتی، فنی، رسانه‌ای و ...) در مسیر همگرایی در جهان اسلام، مانع‌تراشی می‌کند.

### زمینه‌های همگرایی

همگرایی بین کشورهای مختلف مستلزم وجود زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چون وجود دشمن مشترک، مسائل جغرافیایی و تاریخی و مانند آن است. در اینجا برخی از زمینه‌های مشترک که جهان اسلام در آن اشتراک دارند و می‌تواند زمینه‌ساز اتحاد و همگرایی بین مسلمانان باشد، موردبررسی قرار می‌گیرد. لازم

است یادآوری شود که زمینه های همگرایی در جهان اسلام فراوان اند. زمینه های مشترکی مانند سابقه تاریخی مشترک، دشمن مشترک، تهدید مشترک، منافع مشترک، جغرافیای مشترک، از عوامل اصلی همگرایی به حساب می آیند.

### سابقه تاریخی و ارزش های مشترک

سابقه ی تاریخی و ارزش های مشترک یکی از مهم ترین زمینه های تاریخی، دینی و فرهنگی همگرایی در جهان اسلام به حساب می آید. دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین الملل شرایط خاصی را برای ایجاد همگرایی بین کشورهای مختلف در نظر می گیرند. به عقیده ی آن ها جوامعی می توانند در راستای ایجاد همگرایی بین خود و دیگران گام بردارند که از نظر تاریخی، سابقه ی وحدت و همگرایی بین آن ها وجود داشته باشد، یعنی در مقطعی از تاریخ خود، موجودیت سیاسی واحدی داشته و سپس به دلایل مختلف دچار اضمحلال، فروپاشی و تجزیه شده اند. بنابراین کشورهایی که در طول تاریخ حیات خود هیچ گاه در یک واحد سیاسی گرد هم نیامده و هویت مشترکی نداشته اند، برای ایجاد همگرایی بین خود با مشکلات روبرو خواهند شد. برعکس، کشورهایی که این وضعیت را تجربه کرده باشند، به سادگی می توانند این تجربه را تکرار کنند. با این توضیح مشخص می شود که همگرایی امت اسلامی امری ممکن و محتمل است زیرا در گذشته ای نه چندان دور، جوامع مختلف اسلامی در سه قاره ی آسیا، آفریقا و اروپا تحت قلمرو حکومتی واحد قرار داشته اند، به طوری که حتی توانسته اند در چندین جنگ بزرگ، قدرت های بزرگ جهانی را شکست دهند. فتح اندلس اسپانیا و همچنین خاطره ی جنگ های صلیبی که دویست سال به طول انجامید و به آزادسازی بیت المقدس منتهی شد، هنوز در ذهن ها وجود دارد. همچنین فتح قسطنطنیه و فروپاشی امپراتوری روم شرقی که تاریخ اروپا را تغییر داد و رنسانس و رفرماسیون را برای اروپایی ها به ارمغان آورد. بنابراین در صورتی که با این ایده ی نظریه پردازان روابط بین الملل موافق باشیم، می توان گفت که امت اسلامی در سایه ی تجارب تاریخی درخشان خود، برای احیای دوباره همگرایی بین کشورهای مختلف اسلامی از زمینه مناسبی بهره مند است.

مهم تر از سابقه ی تاریخی مشترک، وجود ارزش های مشترک میان کشورهای است که دارای جمعیتی متشکل از تشیع و تسنن اند و امکان دست یافتن به یک توافق عمومی، همبستگی و پیوند اسلامی را افزایش می دهد. در این زمینه، دین اسلام به عنوان مهم ترین عامل و ارزش مشترک، ارتباط کشورهای اسلامی را تسهیل می کند. به ویژه آن که بر اساس تعالیم اسلام همه ی مسلمانان به عنوان امتی واحد شناخته می شوند. این امر بستر مناسبی را از لحاظ فکری، جهت همبستگی و همگرایی میان کشورهای اسلامی فراهم می آورد. در

حقیقت، اسلام به عنوان یک دین جهان شمول سعی در ایجاد همگرایی و همبستگی میان همه ی نژادها و اقوام دارد تا تمام مسلمانان را بدون توجه به نژاد یا زبان به صورت یک ملت واحد درآورد. (درایسدل، ۱۳۷۴: ۳۰۹-۳۱۰) از این رو باجرات و بدون شک می توان گفت که اسلام به عنوان ارزش مشترک گروه های اسلامی، مهم ترین زمینه و عامل همگرایی امت اسلامی، آموزه ها و تعلیم گران قدر دین مبین اسلام است. مسلمانان جهان اسلام در اصول و بسیاری از فروع با یکدیگر اشتراک عقیده دارند. خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد، پایه هایی هستند که می توانند وحدت و انسجام امت اسلامی را بار دیگر احیا کرده و همگرایی را به جهان اسلام به ارمغان آورند.

نگاهی اجمالی به آموزه های دین اسلام نشان می دهد که خداوند متعال از یکسو همه انسان های جهان را امت واحد می داند و از سوی دیگر، بین همه مسلمانان عالم پیمان اخوت و برادری منعقد می سازد. بنابراین به نظر می رسد، از منظر قرآن مجید، مسئله ی همگرایی اسلامی می تواند مقدمه ای برای همگرایی انسانی بین همه ابنای بشر تفسیر شود؛ زیرا اسلام برای قوم و نژاد خاصی نازل نشده است. مصادیق ارزش های مشترک همگرایی در اسلام زیاد است. بعد از خود اسلام، قرآن بیشترین نقش همگرایی را دارد. وجود مقدس پیامبر عظیم الشان و حب خاندان پاک آن حضرت از مصادیق اصلی ارزش های مشترک همگرایی اند. نقش پیامبر اسلام و اهل بیت در همگرایی، نیازمند تحقیقی مفصل است و در این مجال نمی گنجد. (برای نمونه نک: علی آقا نوری، نقش امان در وحدت اسلامی، نشر ادیان)

همان طور که بیان شد این نوشتار سعی داشت بر اساس چارچوب همگرایی ارتباطات به پیش برود. کارل دویچ در رابطه با همگرایی مسئله ی مهمی را مطرح می کند که بسیار گویاست. به گفته ی دویچ ارتباطات نقش بزرگی در نزدیک کردن جوامع بازی می کند، بنابراین هر چه ارتباطات در زمینه های حمل و نقل، توریسم، مراودات پستی، تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع بیشتر به هم نزدیک می شوند و به جای منازعه به همکاری روی می آورند و جوامع امنیتی را تشکیل می دهند. (کاظمی، ۳۸) بنابراین با گسترش همه جانبه ارتباطات، همگرایی به ثمر می رسد. از این رو، یکی از ارزش های مشترک بسیار مهم که در ارتباطات اسلامی نیز دارای اهمیت فوق العاده است، مراسم حج است. مراسم حج دارای بار همگرایی زیادی در جهان اسلام است؛ زیرا از این طریق ارتباطات اسلامی گسترش یافته بسیاری از سوء تفاهم هایی که قبل از آن وجود داشت از بین می رود. ارزش های مشترک در همگرایی اسلامی دارای اهمیت فراوان اند. در صورتی که در همگرایی اسلامی فقط ارزش های مشترک را داشتیم برای همگرایی و همبستگی

اسلامی کافی بود. اما علاوه بر ارزش های مشترک فوق، اشتراک در تمدن و تجارب تاریخی و نیز سرنوشت مسلمانان و مواردی از این دست می تواند فراتر از تفاوت های نژادی، قبیله ای و ... عمل کند و از موارد ایجاد وحدت و همبستگی در کل جهان اسلام محسوب شود. (درایسدل، ۳۱۰)

### ژئوپلیتیک، پیوستگی و مرز مشترک

ژئوپلیتیک، پیوستگی و مرز مشترک از زمینه های جغرافیایی همگرایی در جهان اسلام محسوب می گردد. جهان اسلام با جمعیتی بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر پس از جهان مسیحیت، دومین جمعیت بزرگ مذهبی است. از نظر میزان گسترش جمعیت مسلمانان در مناطق مختلف جهان نیز آمارها بسیار روشنگرند. از کل ۳۹ کشور آسیایی ۲۱ کشور جزو کشورهای اسلامی محسوب می شوند. همچنین از ۵۸ کشور آفریقایی ۲۰ کشور آن مسلمان اند. اگرچه در قاره ی اروپا تنها دو کشور اسلامی آلبانی و بوسنی هرزگوین وجود دارد ولی مسلمانان از طریق مهاجرت به کشورهای بزرگ اروپایی چون انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا توانستند جمعیت های چندمیلیونی را در این کشورها به وجود آورند. مسلمانان در این کشورها از طریق حفظ هویت مذهبی و دینی خود توانسته اند تأثیر بسیار زیادی بر این جوامع از خود بر جای گذاشته و مردم این کشورها را به سوی خود جذب کنند. در حال حاضر گرایش فزاینده ی اروپایی ها به دین مبین اسلام موجب نگرانی شدید سیاستمداران این کشورها شده است. از نظر سیاسی نیز می توان گفت که امت اسلامی به لحاظ تعداد کشورهای موجود در جهان هم اکنون بیش از یک چهارم کشورهای جهان را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، از مجموع ۱۹۲ کشور جهان هم اکنون ۵۷ کشور در سازمان کنفرانس اسلامی عضویت دارند؛ بنابراین کاملاً مشخص است که این تعداد کشور اسلامی در صورتی که بتوانند مواضع سیاسی واحدی اتخاذ کنند، تا چه اندازه می توانند در سیاست بین الملل تأثیرگذار باشند و زمینه های همگرایی اسلامی را تا چه اندازه فراهم آورند.

در حال حاضر، کشورهای اسلامی در سرزمین وسیعی با ۱۱ هزار کیلومتر طول و ۵ هزار کیلومتر عرض واقع شده اند. (عزتی، ۱۶۳) این وضعیت باعث شده بسیاری از کشورهای اسلامی در مجاورت هم قرار گیرند و مرز مشترک داشته باشند. این امر پتانسیل مهم و بستر مناسبی برای وحدت و همگرایی به حساب می آید. مزیت موقعیت ژئوپلیتیکی جهان اسلام نیز به مجاورت و داشتن مرز مشترک اضافه شده و زمینه های هرچه بیشتر همگرایی را فراهم می سازد. موقعیت های مهم و ژئوپلیتیکی مانند تنگه ی داردانیل و بسفر، کانال سوئز، باب المندب، تنگه ی هرمز، تنگه مالاکا و تنگه ی جبل الطارق، خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ در کوتاه کردن فواصل دریایی و زمینی، میان شرق و غرب نقش

مهمی بر عهده دارد. (همو، ۱۶۳-۱۷۵) کشورهای اسلامی از نظر جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک در بهترین شرایط ممکن قرار دارند. به عنوان مثال می توان به کشورهای چون ایران و عربستان اشاره کرد. این دو کشور از نظر اهمیت جغرافیایی جزو ده کشور اول جهان محسوب می شوند زیرا از یکسو دارای موقعیت مرکزی بوده و از سوی دیگر، از دو طریق به دریا راه دارند. علاوه بر آن با تنگه های استراتژیک و آبراه های بین المللی هم جوارند. این وضعیت به این دو کشور منحصر نمی شود؛ کشور مصر مالک آبراه سوئز است. ترکیه تنگه های بسفر و داردانل را در تصرف خود دارد. تنگه مالاکا در اختیار کشور بزرگ اندونزی است. مراکش نیز در اداره ی امور مربوط به تنگه ی جبل الطارق با اسپانیا شریک است. بنابراین مشاهده می شود که جغرافیای سیاسی جهان اسلام منحصر به فرد است و به همین دلیل می تواند زمینه ی مناسبی برای همگرایی امت اسلامی به شمار آید. چنانچه کشورهای اسلامی موقعیت ویژه جغرافیایی خود را در جهان درک کنند، با رعایت عامل ژئوپلیتیک- ژئواستراتژیک و ژئو اکونومیک می توانند هم گرایی و همبستگی میان جهان اسلام را تقویت و مقدمات تبدیل شدن به یک قدرت اثرگذار جهانی را فراهم کنند.

### منابع مشترک

منابع اقتصادی مشترک زمینه ی خوبی، حداقل از جهت اقتصادی برای همگرایی در جهان اسلام است. کشورهای اسلامی اگرچه در حال حاضر در شرایط نامطلوبی به سر می برند و از جمله کشورهای ضعیف و عقب مانده ی جهان به شمار می آیند ولی بررسی وضعیت منابع طبیعی این کشورها بیانگر آن است که به صورت بالقوه بسیار قدرتمند و ثروتمند اند. متأسفانه سوء مدیریت و وابستگی رهبران این کشورها، مانع از بهره برداری صحیح از این منابع شده است. وجود منابع عظیم نفت و گاز در سرزمین های اسلامی موقعیت بی بدیلی به این کشورها بخشیده است؛ زیرا حیات اقتصادی جهان صنعتی به نفت وابسته است. بدیهی است در صورت همگرایی بین کشورهای اسلامی، با توجه به نیاز غرب و استکبار جهانی به این ماده ی خام ارزشمند، مسلمانان می توانستند بسیاری از مشکلات خود را به راحتی مرتفع کنند.

منابع عظیم انرژی منطقه ی خاورمیانه که مرکز ثقل و هسته ی جهان اسلام است، به عنوان بزرگترین مخزن انرژی در جهان، یکی از نقطه های قوت، در جهان اسلام محسوب می گردد. حوزه ی خلیج فارس که بخش اساسی و اصلی خاورمیانه را تشکیل می دهد دارای ۶۷۹ میلیارد بشکه ذخیره ی اثبات شده ی نفت (نزدیک به ۶۶ درصد از کل ذخایر جهان) و ۱۹۱۸ تریلیون فوت مکعب، ذخیره ی گازی (۳۰ درصد کل ذخایر گازی جهان) است. (عسگری، ۱۲-۲۴) نفت خام جهان نیز بیش از ۶۶ درصد آن در اختیار کشورهای اسلامی

حوزه ی خلیج فارس قرار دارد. چهار کشور عربستان سعودی، ایران، عراق و کویت، بیشترین منابع انرژی را دارند. هم چنین ایران، دومین و قطر، سومین کشور دنیا به لحاظ دارا بودن ذخایر گاز طبیعی است. از آنجایی که بشر، هنوز موفق به یافتن جایگزینی مطمئن برای نفت و گاز نشده است و از طرفی، منابع هیدروکربنی در حوزه هایی چون دریای شمال و کارائیب در حال اتمام است؛ در نتیجه، منطقه ی ژئوپلیتیک خلیج فارس، طی حداقل سده آینده به علت تأمین بخش عمده ای از نیازهای اقتصاد جهانی، مورد توجه خاص قرار خواهد داشت. از طرف دیگر، مصرف جهانی نفت و گاز، هم چنان رو به افزایش است؛ بنابراین کشورهای اسلامی در صورت داشتن وحدت و همگرایی به خوبی می توانند با تکیه بر سلاح قدرتمند نفت، جهان استکباری را در مقابل خود خاضع نموده و از طریق فروش نفت به قیمت عادلانه، نیازمندی های کل جهان اسلام را تأمین کنند.

### منافع، احساس تهدید و دشمن مشترک

اشتراک در منافع، احساس تهدید و دشمن مشترک، در جهان اسلام، زمینه ی سیاسی و اجتماعی همگرایی در جهان اسلام را فراهم می آورد. احساس تهدید مشترک، داشتن دشمن مشترک و همچنین منافع متقابل مشترک در دنیای امروز عامل خوبی در همگرایی به حساب می آید. در این باره جمله معروفی از سید شرف الدین در اجتماع مصریان نقل شده است که به این موضوع اشاره دارد: «فرقتهما السياسة فلتجمعهما السياسة»: سیاست و مطامع سیاسی از روز نخست شیعه و سنی را از هم دور کرد و اکنون نیز سیاست باید آنان را کنار هم گردآورد. (شرف الدین، ۱۴)

در روابط بین الملل، وجود یک یا چند قدرت رقیب یا تهدیدکننده می تواند به عنوان عامل همبستگی و همگرایی میان کشورهای در معرض تهدید عمل کند. (صفوی، ۱۸۱) سیاست های سلطه جویانه ی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده از جنگ سرد و مجبور کردن کشورها به اجرای طرح هایی هم چون طرح خاورمیانه ی بزرگ و پایمال کردن حاکمیت و حقوق کشورهایی همچون فلسطین، افغانستان و عراق، بیش از پیش موجب می گردد کشورهای مسلمان ضرورت وحدت میان خود را احساس کنند. (همو)

دشمن مشترک قدرت همگرایی بالایی دارد و در تاریخ گزارش هایی در دست است که نشان می دهد فرضیه ی وجود دشمن مشترک، چگونه باعث همدلی گروه ها و دولت ها گردیده است. در تاریخ اسلامی نیز در شبه جزیره عربستان فرایند شکل گیری دولت و یا بقا و استمرار آن بر مبنای فرضیه ی دشمن مشترک مشاهده می شود. هر چند حلقه ها و همبستگی های مذهبی - ایمانی، انقلابی در نگرش اعراب ایجاد می کند و بنیان رفتار قبیله ای آنان را دست کم به طور موقت درهم می ریزد و اگرچه همبستگی های مذهبی نقش

اساسی تری در شکل گیری اجتماع جدیدی به نام امت و دولت داشته است، بالاین همه، دشمن مشترک در قالب قبیله ای آن مجدداً در دوره ی بعد از رسول (ص) مجدداً احیا می شود. و در بسیاری از جدال ها بر سر جانشینی آن حضرت بازسازی می گردد. به طور مثال یکی از دلایل عدم تحقق ولایت علی (ع) همین دشمن مشترک شدن طایفه ی بنی هاشم در نزد سایر قبایل بود. از نظر قبایل شبه جزیره، طایفه ی بنی هاشم موفق شده بود افتخار "نبوت" را از آن خود کند؛ لذا با اجتماع نبوت و امامت در یک قبیله و طایفه، آن هم بنی هاشم مخالف بودند. به ویژه که بسیاری از بزرگان قبیله ی قریش، به دست طایفه ی بنی هاشم و به ویژه امام علی (ع) به هلاکت رسیده بودند. در مراحل بعدی، فرضیه ی دشمن مشترک، باز نقش آفرینی می کند و قبایل جماعت مرتد و نیز کشورهای ایران و روم در قالب مصداق دشمن مشترک، عامل انسجام درونی اعراب مسلمان و به فراموشی سپردن اختلافات جناحی بر سر خلافت می شود. همین دشمن مشترک درون جزیره ای و برون جزیره ای، موجبات تحکیم پایه های اقتدار خلافت ابوبکر را فراهم می کند. (برزگر، ج ۲: ۵۲) بسیاری، ماجرای قتل عثمان را نیز در پرتو فرضیه ی دشمن مشترک تلقی شدن قبیله ی قریش، از سوی سایر قبایل شبه جزیره تفسیر کرده و قتل وی را نوعی اعتراض به تمرکزگرایی قبیله ی قریش و خدشه دار شدن غرور قبیله ای سایر قبایل، پس از چند دهه حکومت قریش ارزیابی می کنند. این فرضیه به دوران حکومت امویان و عباسیان نیز قابل تسری است. به طور مثال عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» (ص) موفق شدند علویان، عباسیان، ایرانیان و حتی مخالفان عرب دولت بنی امیه را بسیج کنند؛ زیرا بنی امیه به صورت دشمن مشترک همگی این طرف ها درآمده بود. (خضری، ۴)

ابن خلدون به خوبی نشان می دهد که میان تداوم عصیبت و همبستگی خویشاوندی و قبیلگی، با رفتار منسجم تشکیلاتی از یکسو و حضور مقتدر یک دشمن مشترک، رابطه ای اثبات شده وجود دارد. بنابراین قدرت ها و عصیبت های نوظهور تا زمانی که در حال تاختن و مبارزه علیه دشمن مشترک و رژیم مستقر باشند، منسجم اند؛ اما بعد از تحکیم قدرت و فروپاشی قطعی دولت پیشین، شکاف های خفته دهان باز می کند و این بار جنگ قدرت میان رفیقان و همراهان دیروز و رقبا و دشمنان امروز درمی گیرد. ابن خلدون این قصه مکرر تاریخ سلسله ها را با تیزبینی هرچه تمام تر به تصویر می کشد و این قانونمندی تاریخی را افشا می کند. (ابن خلدون، ج ۱: ۳۳۴) بنابراین ابومسلم به دست کسانی به قتل می رسد که آنان را به قدرت رسانده است.

یکی از نمونه های صدق این فرضیه در کشورهای مسلمان نشین، تجاوز و اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی بود. شوروی با این اقدام، خود را به دشمن مشترک

همه کشورهای مسلمان عرب و غیر عرب و کشورهای غربی به ویژه امریکا تبدیل کرد. به این ترتیب، همه علیه شوروی متحد شدند و بدین ترتیب شوروی به شدت منزوی شد. گروه‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های جهادی افغانستانی با سلیقه‌ها، حلقه‌های مذهبی، فرقه‌ای و قومی و نژادی مختلف، همگی علیه این هدف سلبی یعنی حذف «دشمن مشترک» به انسجام و وحدت رسیده بودند. دشمنی با شوروی متجاوز و اشغالگر همه‌ی این تشکلات را به یکدیگر پیوند داده بود؛ اما به محض بیرون رفتن ارتش سرخ، نیروهای مبارز افغانستان، دچار تفرقه، تشتت و چندسویگی شدند. هر یک طرح بدیل خود را برای کسب قدرت ارائه و عملاً اجرا کرد. گروه‌ها و سازمان‌های شش‌گانه‌ی مستقر در پاکستان، بدون مشورت و هماهنگی با گروه‌ها و احزاب هشت‌گانه‌ی شیعی مستقر در ایران و یا سایر مجاهدان افغانستانی به تشکیل دولت موقت اقدام کردند. حتی در میان خود گروه‌های سنی مذهب، جمعیت اسلامی تاجیک نژاد به رهبری احمدشاه مسعود و حزب اسلامی پشتون نژاد به رهبری حکمتیار، اختلاف نظر جدی به وجود آمد و هر یک راهی مستقل در پیش گرفتند. در میان احزاب شیعی وضعیتی بدتر از اهل سنت به وجود آمد. پس از حدود یک دهه مبارزه علیه اشغال شوروی، موزاییک انسجام و پیوستگی‌های سازمان‌های جهادی افغانستانی از بین رفت و این بار این گروه‌ها برای کسب قدرت و اجرای طرح جایگزین خود، به جان یکدیگر افتادند و این درگیری‌ها نیز حدود یک دهه ادامه داشت. یکی از ملموس‌ترین کارکردهای معاصر دشمن مشترک در این نمونه به نمایش گذاشته شد. غیبت دشمن مشترک، هویت واحد آنان را متزلزل کرد و بحران هویت ناشی از این امر آنان را به چالش عملی کشاند.

در سطح تحلیل نظام بین‌الملل نیز فرضیه‌ی «دشمن مشترک» به قوی‌ترین وجه در رفتار سیاسی غربی‌ها، به ویژه ایالات متحده امریکا، مشاهده می‌شود. سیاست خارجی امریکا در دوران حدود چهار دهه جنگ سرد، در جهت مهار شوروی و متحدان آن و گسترش کمونیسم در جهان بود. امریکا در پرتو چنین وضعیتی، فروش تسلیحات کارخانه‌ها، برنامه‌ی کمک‌های خارجی، ورود و خروج از اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی، سیاست‌های امنیتی و منافع ملی خود را توجیه می‌کرد. فراتر از آن وجود شوروی و بلوک شرق به مثابه یک تهدید و دشمن مشترک، فرصتی را برای امریکا به وجود آورد تا حضور خود را در اقصی نقاط جهان منطقی جلوه دهد و نفوذ خود در جهان سوم را گسترش دهد. اما بعد از فروپاشی شوروی، بحران در سیاست خارجی امریکا ظاهر می‌شود، علت اصلی این بحران حذف شوروی به عنوان دشمن شماره‌ی یک این کشور است. غیبت شوروی از صحنه‌ی نظام بین‌المللی و سیستم دوقطبی، امریکا را از وجود یک دشمن قوی که باعث ایجاد

«معنا» در سیاست گذاری داخلی و خارجی این کشور می‌شد، محروم کرد. به طور مثال آمریکا نیروی نظامی پرهزینه‌ای داشت، ولی نمی‌دانست که با این نیروی نظامی چه باید کند. (قوام، ۱۳۸۱: ۸)

استراتژی «دشمن مشترک»، «دشمن سازی»، «دشمن یابی» و یا «بزرگ سازی دشمنان» در گوشه و کنار جهان یکی از خط مشی‌هایی است که بر مبنای آن می‌توان جوهره‌ی پنهان نظریه‌پردازان آمریکایی نظیر «فوکویاما» یا «هانتینگتون» و یا استراتژیست‌ها و سیاستمداران دیگر را تجزیه و تحلیل و افشا کرد. بر اساس نظریه‌ی «دشمن یابی» یک قدرت سیاسی برای احراز هویت وجودی و اتحاد و یکپارچگی سیاسی داخلی، نیازمند دشمنی است که بتواند در تقابل با آن، چنین کارویژه‌هایی را در درون نظام سیاسی محقق سازد. (حسینی، ۸) پیدایش نظریه‌های «پایان تاریخ» فوکویاما و یا «برخورد تمدن‌ها» از سوی هانتینگتون از همین روست. هانتینگتون نیز با انتشار مقاله‌ی «برخورد تمدن‌ها»، از برخورد خونین غرب و اسلام در مرزهای تمدنی سخن گفت. (سجادپور، ۲۷-۲۸) در پهنه‌ی گسترده‌تر مناسبات بین تمدن‌ها، بسیاری از مردم مغرب زمین، اسلام را محتمل‌ترین نامزد برای برخورد با غرب می‌بینند. شماری از ویژگی‌های اسلام، به‌ویژه در محتوای انتزاعی و غیر تاریخی، آن را به مبارزی آرمانی تبدیل می‌کند. (هانتنر، ۱۸-۱۹)

حال، به‌جای این که دنیای اسلام از تئوری دشمن مشترک استفاده کند - که درواقع نیز چنین دشمن مشترکی دارد- دشمنان از این تئوری علیه جهان اسلام بهره می‌برند. امام سجاد (ع) در قالب زبان دعا چنین وضعیتی را به تصویر کشیده است. امام (ع) در باب معطوف شدن انرژی و توان دشمنان و مشرکان به یکدیگر و اشتغال خاطر و رفتار آنان به هم، موجب انصراف توجه و رفتار آنان نسبت به مسلمانان می‌شود. امام سجاد (ع) مشابه تعبیر «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» در اینجا می‌فرماید: «خداوندا! مشرکان را از دست اندازی به مرزهای مسلمانان، با مشغول داشتن آنان به یکدیگر، به خودشان واگذار و با کاستن از تعدادشان از به هلاکت رساندن و کاستن مسلمانان جلوگیری کن و با پراکنده سازی از اجتماع و وحدت، از محاصره شدن مسلمانان بازدار». (صحیفه دعای ۱۴، فراز ۶)

وحدت مبتنی بر واقعیت‌های بیرونی، یک وحدت استراتژیکی است. وحدت بر سر آن چیزی است که نباید باشد و موضوعی سلبی است. این وحدت می‌تواند مقدمه‌ای باشد تا در توالی منطقی به وحدت غایی و وحدت در اهداف ایجابی بینجامد. از این رو مسلمانان باید با درک درست وضعیت نظام بین الملل، به‌ویژه بر مبنای معیار دشمن مشترک و جابجایی‌هایی که در آن صورت گرفته است و جستجوی دشمنان فرضی و خیالی، از دشمن مشترک شدن

برای امریکا، اجتناب ورزند. درعین حال بکوشند تا از دشمن مشترک شدن بپرهیزند و - ملهم از دعای امام سجاد (ع) - جبهه های درونی آنان را از باب مشغول کردن ظالم به ظالم، به یکدیگر مشغول سازند و خود دشمن مشترک نشوند. بلکه دیگرانی از جنس ظالمان را دشمن مشترک قرار دهند. بنابراین اگر کشورهای مسلمان نشین بر مبنای تئوری دشمن مشترک بخواهند به اتحاد یا ائتلاف برسند، باید واقعاً چنین تهدید یا احساس تهدیدی نسبت به جریان برون تمدنی و غیر اسلامی وجود داشته باشد. اما واقعیت این است که در دنیای مسلمان نشین، بیشتر نگرانی های امنیتی کشورها از ناحیه ی دیگر کشورهای مسلمان نشین است. چه در میان خود اعراب و چه در میان ایران و ترکیه و اعراب. کشورهای حوزه ی خلیج فارس در گذشته از ایران انقلابی و پس از جنگ ایران و عراق، از عراق، بیش از اسرائیل نگران بوده اند. ترکیه بیشتر نگران جنبش های خودمختاری کردهای عراق و سوریه بوده است تا اروپا و اسرائیل. بسیاری از کشورهای اسلامی با یکدیگر اختلافات مرزی دارند و موضوع قومیت ها یک منبع مهم تنش و اختلاف در میان آن هاست. (سریع القلم، ۱۱۵-۱۱۲)

از اشتراکات زمینه های سیاسی همگرایی، منافع مشترک و متقابل در دنیای اسلام است. یکی از زمینه ها و همین طور راهکارها، تقویت نهادهای مشترک بین المللی اسلامی است. برای نمونه، می توان به سازمان کنفرانس اسلامی اشاره کرد که تنها نهاد دولتی مذهبی بین المللی است. این سازمان که در سال ۱۹۶۹ در پی حریق عمدی مسجدالاقصی به وجود آمد، با وجود فراز و نشیب های فراوان توانسته خود را به صورت یک نهاد بین المللی معتبر تثبیت کند. سازمان کنفرانس اسلامی از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و در حال حاضر اسناد هر یک از این دو سازمان جزو اسناد طرف مقابل به شمار می آید. به علاوه در جلسه های رسمی هر یک از این دو سازمان، رئیس یا نماینده ی سازمان دیگر، به عنوان ناظر شرکت می کند. باوجود آنکه سازمان کنفرانس اسلامی، نقش مهمی در نزدیک کردن نظرات رهبران کشورهای اسلامی داشته است، اما نتوانسته نقش مهمی در حل اختلافات بین کشورهای عضو، ایفا کند. سازمان کنفرانس اسلامی که بر اساس نظریه ی ارتباطات شکل گرفت، با ۷۵ کشور عضو و پشتوانه های مادی و معنوی، بزرگ ترین تشکل اسلامی در سطح جهان محسوب می شود. با این حال، به دلیل ضعف های درون سازمانی و گفتمان حاکم بر روابط بین الملل، این تشکل بعد از گذشت حدود ۴۰ سال از تأسیس آن، تاکنون نتوانسته است به اهداف مندرج در منشور خود دست یابد. (ولایتی، ۱۶۲)

**نتیجه**

جهان اسلام با دارا بودن جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر به منزله‌ی یک قطب جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بزرگ، گستره‌ی وسیعی از کره‌ی خاکی را شامل می‌گردد. همچنین با داشتن قابلیت‌های قوی برای همگرایی، مانند پیوستگی جغرافیایی و مرزی، قابلیت‌های فوق‌العاده‌ی ژئوپلیتیکی، منابع عظیم انرژی، تهدیدات مشترک خارجی، داشتن دشمنان مشترک، منافع متقابل مشترک، قابلیت‌های تجاری و اقتصادی و همگونی ارزشی و فرهنگی، دارای زمینه‌های فراوان همگرایی بین مذاهب اسلامی است. دست کم در مسیر سرنوشت کلان امت اسلامی می‌تواند روند همگرایی را فراهم نموده و موانع همگرایی را برطرف سازد. با این وجود متأسفانه هنوز نتوانسته است گام‌های مؤثری در مسیر همگرایی بردارد. به نظر می‌رسد مسائلی چون سطحی‌نگری و عدم ژرف‌اندیشی و اتهامات واهی و بی‌اساس کشورهای مسلمان نسبت به همدیگر، عدم ارتباط با یکدیگر، استبداد داخلی، اختلافات سیاسی، ملی‌گرایی افراطی، رقابت‌های منطقه‌ای، تلاش استعمار و صهیونیسم بر سر راه همگرایی جهان اسلام از مهم‌ترین موانعی است که باعث شده واگرایی در جهان اسلام روزه‌به‌روز بیشتر گردد. در این میان سطحی‌نگری و جهالت، استبداد و سلطه‌ی استعمار، از مهم‌ترین خلل‌ها در روند همگرایی تشیع و تسنن محسوب می‌شود.

## منابع

### الف:

- (۱) صحیفه سجادیه امام سجاد (ع)، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۵ ق.
- (۲) ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- (۳) ابوالفضل، حسین، همگرایی جهان اسلام: آسیب ها و راهبردها، پژوهش های اسلامی صداوسیما، قم، ۱۳۸۴.
- (۴) اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶.
- (۵) برزگر، ابراهیم، نظریه وحدت آفرینی دشمن مشترک و کشورهای مسلمان نشین، مندرج در: جمعی از نویسندگان، بیداری اسلامی، چشم اندازهای آینده و هدایت آن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- (۶) جعفری ولدانی، اصغر تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، نشر قومس، ۱۳۷۴.
- (۷) جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، چاپ فیروز منصوری، تهران ۱۳۶۸ ش.
- (۸) حکیمی، محمد رضا، شرف الدین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- (۹) خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسیان؛ از آغاز تا پایان آل بویه، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- (۱۰) درایسدل، آلاسرایر و اچ. بلیک، جرالده، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۴.
- (۱۱) سبجانی، جعفر، سفیر وحدت در سرزمین های ترکیه و اردن، موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۷۹.
- (۱۲) سجادپور، سید محمد کاظم، بنیاد استراتژیک اسلام هراسی در: مجموعه مقالات

- همایش اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر علل، روندها و راه‌حل‌ها، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۸۹.
- ۱۳) سریع القلم، محمود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۴) سیف زاده، سید حسین، نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سفیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۵) شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتهاد، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۴.
- ۱۶) صفوی، سید یحیی، وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده، انتشارات شکیب به سفارش مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۷) طباطبائی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
- ۱۸) عزتی، عزت‌الله، ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۹) علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ تاریخی-سیاسی ایران و خاورمیانه، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۰) قوام، محمدعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، سمت، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۱) کاظمی، سید علی‌اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۲) کاظمی، سید علی‌اصغر، نظریه همگرایی در روابط بین‌المللی «تجربه جهان سوم»، چاپ پیک ایران، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۳) موثقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۰.
- ۲۴) مؤمنی، مصطفی، زیرنظر: غلامعلی حدادعادل، جهان اسلام در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۱، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲۵) ولایتی، علی‌اکبر، ایران و مسئله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۳۷-۱۸۹۷ م / ۱۳۱۷-۱۳۱۵)، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- هانتز، شیرین، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.
- ب: مقالات**
۱. حسینی، سیدمهدی، نگاهی به اهداف و برنامه استراتژیک امریکا در فرایند تحول نظام بین‌الملل، دوازدهمین کنگره بین‌المللی خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اسفند ۱۳۸۱.

۲. عسگری، سهراب، نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلیتیک انرژی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۰-۲۰۹، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
۳. قوام، عبدالعلی، گفتگو با جام جم، ۱۳۸۱/۵/۲۷.
۴. مدیرشانه چی، محسن، ارتباطات و نقش آن در جهان امروز، مجله سیاست خارجی، شماره ۳، سال چهارم، ۱۳۶۹.
۵. ولایتی، علی اکبر، رضا سعیدمحمدی، تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام، دانش سیاسی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.